

نامه عباس میرزا

به

شیخ علی خان بگلرکی

قبه و دربند

نوشته

محمد امین نایب

(دکتر در زبان و ادبیات فارسی)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# نامه عباس میرزا شخصی خان بگلرکی قبه و دربند

سالها پیش نسخه اصلی نامه‌ای از عباس میرزا بدست بدست من رسید که چون از جنبه‌های مختلف اهمیت بسیار داشت و انتشار آن لازم می‌نمود، درینم آمده که سوادى از آن برای انتشار برنگیرم.

این نامه بطوریکه از متن آن برمی‌آید فتحنامه نبرد ایروان (۹ شوال ۱۲۲۳) است که در جریان دوره اول جنگهای ایران و روس، روز چهارشنبه ۲۵ شوال همان سال در چورس مرکز فرماندهی عباس میرزا انگارش یافته و به قفقاز فرستاده شده است. بعدها شاید شیخعلی خان مغاطب نامه بهنگام پناهندگی بایران آن را باخود آورده، و دست‌روزگار آن را به خلخال انداخته و در آنجا تاروزگار ما نگهداری کرده است.

اندکی بعد از آن تاریخ (در ذی‌قعدة ۱۲۲۳) عباس میرزا جریان شکست روسها را بهمان صورتی که در این نامه آمده، ضمن نامه دیگری خطاب به مسکرخان افشار ارومیه‌ای سفیر ایران مقیم در بارناپلئون درپاریس، نوشته که آن نامه دوم پیش از این انتشار یافته است. ۲.

گزارش اصل واقعه در هردو نامه یکی است، و حتی بسیاری از عبارتها و جمله‌ها مشترك است. جز اینکه این نامه لعن حماسی دارد و هدف در آن نتیجه‌گیری در زمینه‌های سیاست داخلی و برانگیختن غیرت و شهادت سرداران مغاطب، و وعده «دفع هر دشمن» و تشویق به «سی و تلاش و هرا و جهاد» و «غیرت و مردانگی و دفع و رفع کفره خاله، و متمردان شیروان» و «قدردانی از سران لکزی و اشاره به «ضایع نبودن رنج و سختی خدمتگزاران» و «قدردانی از کوششهای گذشته شیضلی‌خان و امیدواری به جانبازیهای آینده او»، و نمونه‌ایست از امید و تصمیم به پایداری در برابر دشمن.

اما آن نامه که بیاریس رفته بیشتر رنگ دیپلماسی دارد و هدف اظهار قدرت و تدبیر و رساندن توضیحات لازم از طریق سفیر ایران به گوش ناپلئون. بهمین دلیل اشارات بیشتر بمأوردیت گاردان و اقدامات میانجیگری او دارد، و سه بار تکرار دبی‌اعتنائی روسیه به دولت علیه فرانسه، و پرسش گرم از ناپلئون «دها کر ظفر مآثر فرانسه».

عباس میرزا وقتی که حادثه را برای شیضلی‌خان باز میگوید از جمله‌ای که کرده و پیروزی که بچنگ آورده دم میزند برای اینکه او را دل‌کرم تر سازد، اما وقتی واقعه را برای سفیر خود در پیاریس تشریح میکند از دفاع و پایداری در برابر تجاوزی که دشمن کرده است سخن میگوید، تا در نزد ناپلئون که انتظار میانجیگری اژاو میرفت، و در این روزها بعد از امضای عهدنامه تیلست رابطه‌اش با روسها دوستانه شده بود متجاوز شناخته نشود.

شرح جزئیات وقایع فبره ایروان به این تفصیل و دقت و روشنگری دو هیچیک از تاریخهای متداول آن عصر (ناسخ، روضة الصفا، حقایق الاخبار خورموجی) نیامده، تنها مندرجات يك کتاب که بفاصله ۱۸ سال از نگارش این نامه‌ها تألیف و چاپ شده شباهت تام و تمام با مضمون هردو نامه دارد، و آن مآثر سلطانیة عبدالرزاق بیگ<sup>۲</sup> است. و از اینجاست می‌توان حدس زد که هردو نامه به قلم مؤلف آن کتاب است.

شیوه نگارش نامه، ساده و روشن و بی‌پیرایه است، برعکس نامه‌های منشیانه و سراسر لفظ‌پردازی که پیش از آن رواج داشت. کوئی دردستگاه عباس میرزا، همانطور که بر اهنمائی او پائیان و نظام جدید، در سپاهیکری و صنعت برقرار می‌شد، در نامه‌نگاری هم - لاید با ملاحظهٔ سرمشق‌های خارجی، که مدام با ترجمهٔ نامه‌های دولتها و سفیران خارجی به گوش عباس میرزا و منشیان او می‌رسید - ناگهانی سادگی و تروتازگی جایگزین پیچیده کوئی و پیچیده نویسی را میگرفت.

نامه‌ای با این خصوصیات، در محیطی سراسر هیجان، و در سرآغاز بازپسین کوششهای ناخرجام و بعد از پیروزی در یک نبرد که بعدها نظاً فریادی نیافت نگارش یافته است، یادگار روزهای است که هنوز امید پیروزی در دلهای ایرانیان زنده بود، خاطرهٔ تاخت و تازوی پیشرویهای نادرشاه و آغامحمدخان در قفقاز از یادها نرفته بود، و هنوز روزهای تلخ و سیاه شکستهایی که به عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای انجامید نرسیده بود.

دستان ۱۲۲۳ درست اواسط جنگ (دورهٔ اول جنگها) روزهای بود که هنوز ژنرال گاردان سفیر ناپلئون در ایران بود. اما اندک اندک امید ایرانیان به کمک فرانسه یا وساطت او بدل به ناامیدی می‌شد. گاردان بعد از صلح تسلیمت بین فرانسه و روس مأموریت یافت بود که روابط ایران و روس را (البته بنفع فرانسه) التیام دهد. اما صلح بهیچ روی صورت نمی‌بست. ایران خواستار یک سال متنازه بود، اما حریف می‌گفت یا جنگ یا صلح. ایران تعلیهٔ شهرهای اشغال شده را میخواست و طرف زیر بار نمی‌رفت. ایران طالب مذاکرات صلح در پاریس بود و آنها ظاهرآ بی‌بهاهٔ دوری راه (و باطناً به نیت اینکه دور از مداخلهٔ ناپلئون لغو خود را بر ایران تعمیم کنند) نمی‌پذیرفتند.

الکساندر امپراطور روس به گودویچ دستور آغاز جنگ را داده بود. در ۵ رمضان ۱۲۲۳ (۵۰ روز پیش از نامهٔ ما) گودویچ نامهٔ تهدیدآمیزی به عباس میرزا نوشت که یا طبق شرایط روسیه بی‌مان صلح را امضا کند یا منتظر جنگ باشد و مفاد آن را برای گاردان هم فرستاد. گاردان بلافاصله، در ۲۲ رمضان اخطار

کرد که: «چون ایران رسماً متحد فرانسه است، من حمله به ایران را تعریک در برابر دربار فرانسه تلقی نمیکنم». گودویچ یک ماه بعد (در ۲۲ شعبان) جواب داد: «دوستی ایران و فرانسه بعد از عهد نامهٔ تیلست تفسیر کرده است، من فرمان امپراطور خود را اجرا میکنم»<sup>۵</sup>.

بدینسان، بعد از چند ماه خاموشی آتش جنگ (که روسها در جبهه‌های اروپا گرفتار بودند، و ایران با انتظار کمک یامیانجیگری ناپلئون نشسته بود) مقدمات نبرد ایروان فراهم آمد.

گودویچ خودروی بایروان نهاد، و ژنرال نبلسین را از طریق قراباغ بسوی نخجوان فرستاد. عباس میرزا که در خوی مراقب اوضاع بود سپاهیانسی بکمک مدافعان ایروان فرستاد و لشکرگاه خود را به قصبهٔ «چورس» در چهل کیلومتری شمال خوی (میان این شهر و رود ارس) منتقل کرد<sup>۶</sup>.

روسها حسین خان سردار ایروان را شکست دادند و بحوالی ایروان رسیدند. عباس میرزا از اس گذشت و بعد از جنگهایی با روسها مجدداً به چورس بازگشت.

در سپیده دم نهم شوال (برابر ۱۹ نوامبر ۱۸۰۸) روسها بایروان حمله کردند و بعد از اینکه توپخانهٔ آنها قسمتی از دیوار قلعه را فروریخت نردبانهایی بدیوار قلعه نهادند و آهنگ تسخیر شهر نمودند. اما مدافعان ایروان بسختی پایداری کردند و جنگ شدیدی در گرفت و روسها بعد از تلفات سنگینی (بقول مورخان ایرانی آن عصر سه هزار کشته و دوهزار زخمی) بناچار عقب نشستند.

بدنبال این پیروزی، عباس میرزا همانطور که در نامهٔ خود وعده داده بآهنگ نابود کردن دشمن در ۲۵ شوال از چورس روانهٔ نخجوان شد. و از مآثر سلطانیه (۲۰۶ تا ۲۰۸) و ناسخ (۱۰۳ و ۱۰۴) برمیآید که توافقی است بوعدهٔ خود وفا کند، ژنرال نبلسین را از نخجوان بیرون سازد رسایش را تاد و مار نماید. و با پیروزی کامل بتبریز برگردد. در آنجا خبر از شیعیلی خان میرسد که آنچه را عباس میرزا از او خواسته بود انجام داده است:

در ورود موکب محمود به دارالسلطنه تبریز، معروض شده سنیه شد که شیخعلی خان قبه [ای] بمقتضای اخلاص خاص و غیرت جبلی و جلالت بمیان لکزیه رفته بعد از استماع خبر شکست روسیه جمعی از لکزیه فراهم آورده وارد قبه، و بمعاریبه جمعی از روسیه که در آن حدود بودند اقدام نمود، و روسیه با کویه نیز به امداد روسیه قبه شتافتند. شیخعلی خان ایشان را دریافته جمعی از ایشان را مقتول و چند عراده توپ از ایشان بدست آورده مراجعت نموده، « مآثر سلطانیه : ۲۰۹ )

اما مخاطب نامه، شیخعلی خان حکمران قبه و دربند، از بزرگان و نامداران آن سوی ارس بود که در طول دوره اول جنگهای ایران و روس همراه مردان خویش و در کنار سایر ایرانیان دلاورانه پیکار کرد، و لحظه ای در وفاداری بایران تردید به خود راه نداد و بصورت مظهر مقاومت ملی درآمد، و حتی وقتی هم که طبق عهدنامه گلستان دربند و باکو و شروان و شکلی و گنجه و قراداغ و طالش به روسها داده شد آزاد مرد تسلیم نگشت.

قبه ۷ مرکز حکمرانی او، در سواحل غربی دریای خزر، در جنوب داغستان میان باکو و دربند جای دارد. یکی از پدران او در اواخر صفویه بعنوان خان و حکمران قبه انتخاب شد و حکومت در آن خاندان موروثی گشت و حتی بعد از مرگ نادم مثل فرمانروایان دیگر نواحی دور دست نیمه استقلالی یافتند.

شیخعلی خان متولد ۱۱۹۲ هجری پسر فتحعلیخان بود و فتحعلی خان داعیه شیروانشاهی داشت و بطن بعضی محققان خیال سلطنت ایران در سر می پخت. شیخعلی خان در سال ۱۲۰۶ در سیزده سالگی به حکومت رسید، و از همان آغاز کار با حملات و مداخلات روسها رو برو گشت، و با حمایت عباس میرزا جنگ و مقاومت آغاز نهاد. بعدها در ۱۲۲۴ روسها شهر قبه را تصرف کردند و یک تن از افراد محلی را به حکومت آن گماشتند. شیخعلی خان همه اطراف و حوالی قبه را گرفت و جنگ و ستیز با روسها را ادامه داد. و سرانجام در ۱۲۳۵ روسها بعد از جنگهای خونینی او را شکست دادند و گروه کثیری از مردم قبه را به روسیه کوچک دادند در آن هنگامه نام و فنک، سرخای خان لکزی والی داغستان

کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

هم در کنار شیخعلی خان بود. سرخای خان (که نام او صورت دیگری از سرخاب و سهراب است) فرمانروای «قوم» یا «غازی قوم» (شمالی ترین قسمت داغستان) پسر محمدخان و نواده همان سرخای خان است که در قترت بمداز صفویه حاصی شد و در ۱۱۴۷ در حمله نادر به داغستان ایستادگی کرد و شکست خورد و بعدها مورد لطف نادر قرار گرفت.<sup>۹</sup> خانهای غازی قوم که در عصر صفویه مرزهای شمالی را پاسداری میکردند «شمغال»<sup>۱۰</sup> لقب داشتند و یکی از آنان که اوهم سرخای نام داشت در ۱۰۴۹ در گذشته است.

سرخای آخرین در تمام آن سالهای جنگ باروس در کنار شیخعلی خان بود. اوهم مثل شیخعلی خان پس از همدانما ترکانهای ازپای نشست و به جنگ و گریز ادامه داد تا در ۱۲۳۵ بمداز جنگهای خونینی با سپاه یرملوف و مددوف با عدهای از سران داغستان و قفقاز به دربار عباس میرزا پناهنده شد.<sup>۱۱</sup>

## متن نامه عباس میرزا

هو

یفرحون المؤمنون بنصر الله

حکم والاشد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه شہامت و نبالت اکتناہ مہابت و مناعت انتبہا مجددت و جلال ہمراہ اہبت و بسالت پناہ امارت و جلال دستگاہ اخلاص و ارادت آگاہ ، امیرالامراء العظام ، شیخعلی خان بیلربیگی قہ و دہنتہ بفواضل الطاف خاطر والا مخصوص ہودہ ، بدانند کہ :

چون ہموارہ درشتاوصیف سنان و سیف مجاہدان لشکر نصرت اثر و در بہار [و] خریف صدمہ حملات سپاہ کینہ خواہ شاخسلر ہستی دشمنان خاکسار را برک ریز ، عراق ہودتمثال<sup>۱۲</sup> ایوان سمویج<sup>۱۳</sup> سردار سپاہ روس در اواسط فصل خریف سردی ہوارا مایہ گرمی ہنگامہ کار خود پنداشتہ باسپاہی دہ ہزار صالادات پیادہ و فوجی قزاق سوارہ بہ صوب ایروان شتافتہ ،



قلعه ایروان را محصور ساخته بود، و از طرف قراباغ هم ینادال نابولسین<sup>۱۴</sup> با همراهی شش هزار نفر سالدات و فوجی سواره وارد نخجوان گردیدند. چون در [این] هنگام رایت نصرت آیت پادشاهی از سلسله معاودت به دارالسلطنه طهران فرموده، نظربه تمهد والتزام عالیجاه جنرال غازیان خان ایلچی فرانس در باب اخراج روسیه از گرجستان و داغستان، سپاهی از دربار جم اقتدار پادشاهی مأمور به رکاب نصرت انتساب والا نشده بود، و نواب والا را اطمینان کامل از انضباط امر قلعه ایروان و قلعه نخجوان حاصل بود، وغالب ایل و رعیت ایروان هم به آن طرف آب کوچیده و بعضی دیگر هم در امکانه محکمه خود متمکن گردیده، دست تعرض روسیه را از خود کوتاه [و] کشیده داشته بودند، لهذا...<sup>۱۵</sup> فرمودند تعجیلی دربارۀ کلارزم و بیکار نمودیم.

تا آنکه عالیجاه عمده الامراء و مقرب الخاقان فرج‌الله خان نسجه‌بندی<sup>۱۶</sup> سرکار پادشاهی با فوجی سپه رکابی وارد رکاب والا گردیده، جمعیت سربازان پیاده و غازیان سواره<sup>۱۷</sup> آذربایجانی را ضمیمه آنها ساخته، مانند تیغ اجل بر سر روسیه نخجوان تاخته، متوکلا علی‌الله و به اقبال پادشاه جم جاه انجم سپاه روحی فداه سروتن بسیار از آن گروه خذلان شعار بدست آوردیم. روسیه مزبور<sup>۱۸</sup> بالااضطرار خود را به قلعه‌ای خرابه‌ای که در آن حوالی بود کشیده، رحل اقامت در آنجا انداختند. نواب والا هم فوجی از غازیان سواره در دور دایره آنها گذاشته، به عزم تدارک کلایروان معاودت به چوس فرمودیم در آن اثنا محمد قورنمنا لایوان کسویج<sup>۱۹</sup> هم هفت هزار نفر زبده سالدات خود را برداشته شب هنگام<sup>۱۹</sup> یورش به قلعه ایروان برده، از تفضلات نامتناهی الهی و از مساعدت بخت پادشاهی و کوشش غازیان نماوندی و استرابندی و کرمانی و تبریزی و سربازان مراغه‌ای و غلامان ساخلو قلعه ایروان پنج هزار نفر از آنها را مقتول و تفنگ و شمشیر و اسباب آنها را به حیطة تصرف در آورده دو هزار دیگر مجروح شده بود.

نواب والا هم برای اتمام کار بقیة السیف آنها عالیجاه امیرالامراء العظام سردار کثیر الاحتمام حسین خان بیگلربیگی ایروان و نحوی ۲۰ را از رکاب و الا روانه ساخته ، چون فوجی دیگر لشکر نصرت اثر از درگاه پادشاهی وارد رکاب و الا شده بود ، عزم ایروان را جزم فرموده در جناح حرکت بودیم که به وضوح پیوست که شکست مزبور وطنطنه عزم موکب مسعود رعب افکن قلوب روسیه مردود گشته ، در شب دوشنبه بیست [و] سیم شهر حال علی الغفله از خاراج ایروان حرکت و روانه بوج کلیسا شده بود .

عالیجاه امیرالامراء العظام حسین خان سردار که با ملازمین ابوابجمعی وارد شروع من اعمال ایروان شده ، ازین معنی خبردار ، فی الفور به رسم ایلفار عازم تعاقب آن گروه نابکار گشته ، انشاء الله مانند اجل ناگهان خود را به آنها رسانیده نخواهد گذاشت که جانی به سلامت از ورطه هلاکت بیرون برند . موکب نصرت نشان والا هم الیوم که روز چهارشنبه بیست و نهم شهر مزبور است به میمنت و فیروزی واقبال از چورس حرکت نموده ، روانه نجفون و به عنایت الله تعالی محض ورود به آن حدود فوراً خاشاک وجود نسا بود روسیه آنجا را به باد فنا داده ، عما قریباً انشاء الله الملك المجیب اثری از روسیه منحوسه در اطراف ایران باقی نخواهد گذاشت .

و در این سال میمنت منوال ، با وصف سردی هوای زمستان ، آسایش و آرام برخوردار ساختن ، مادامی که دفع شر روسیه را از ولایت دماستان و مرجهستان ننمایم ، سردی زمستان و گرمی تابستان را یکسان خواهم دانست . می باید به وصول حکم رفیع ، آن عالیجاه همگی اهالی داغستان و آن صفحات را از این نوید سراسر امید مستظهر و مستبشر ساخته ، در مقام سعی و تلاش و غزا و جهاد ثابت قدم ، در تحصیل محض فوز و رشاد و اظهار مراسم غیرت و مردانگی و دفع و رفع کفره ضاله و متمردان شیروان<sup>۲۱</sup> را سخندم باشد . همواره مترصد وصول اخبارات و فتوحات منواله بوده ، حقایق حالات

چورس در گذشته نزدیک اهمیتی بیش از این داشته و وجود مسجدی با چهار ستون عظیم مرمرین و خرابه‌های قلعه‌ای که تاسی سال پیش ابنیه‌ای قابل ملاحظه داشته و بقایای آثار تاریخی دیگر، و نیز نام فضلا و شعرائی که از آن برخاسته‌اند مؤید این نظر است .

۷ - قبه (بضم قاف و تخیف ب) است . اما در بعضی کتابهای فارسی بخطا قبله چاپ شده است . از جمله در جهانگشای نادری چاپ انجمن آثار ملی و دولت نامه دهخدا بنقل از منتهی الارب و آندراج و معجم البلدان .

۸ - مآذ - سرلسطانیه : ۱۰۶ تا ۲۷۴ . روضة الصفا چاپ خیام ج ۹ : ۴۱۴ ، ناسخ باهتمام دکتر جهانگیر قائم مقامی ، ج ۱ قاجاریه : ص ۸۹، ۸۸ .

۹ - جهانگشای نادری : ۲۳۲ ، ترجمه انقراض صفویه لکهارت ۱۴۶ ، ۲۰۵ ، ۳۰۷ ، ۴۰۶ که در آنجا بصورت چلاق سرخای خان آمده . نبردهای نادر : ۶۸ ، ۷۱ ، ۸۲ ، ۱۲۸ و با تفصیل بیشتر در عالم آرای نادری چاپ هکسی ج ۱ : ۵۶۹ تا ۵۸۰ و ۶۲۷ ، ۶۶۰ ، ۶۶۴ ، ۶۶۵ ، ج ۲ : ۳۱۶ ، ۳۵۷ ، ۶۰۵ ، ۶۱۵ تا ۶۶۴ ( در این کتاب به صورت سرخاب آمده است ) .

ص ۴۲ : Dagistan, Serafeddin Erel, 1961, Istanbul

۱۰ - از بهامانندگان آنها هنوز کسانی در ایران هستند که نام خانوادگی شمخال یا ترکیباتی از آن را دارند و لکهارت دیدار و گفتگوی خود را بایکی از آنان به سال ۱۹۴۶ در کرمانشاه ذکر کرده است ( انقراض صفویه ، ترجمه مصطفی قلی عماد : ۱۱ )

۱۱ - مآثر سلطانیه : ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۳۳۵ . ناسخ جلد اول قاجاریه ۱۸۷ . روضة الصفا ۹ : ۵۸۲

۱۲ - قورتمثال، درست خوانده نشد . در مآثر سلطانیه ( ص ۱۹۳ ) نیز عیناً چنین است .

۱۳ - کودویچ Comte Ivan Vasilievitch Goudovitch بعد از کشته شدن ژنرال تیتسیانف ( = ایشیخدر ) در ۱۲۲۰ بسمت نایب السلطنه گرجستان و فرامانده کل نیروهای روس در گرجستان و داغستان منصوب شده بود . و پس از حادثه موضوع این نامه موزول شد و فرماندهی را به ترماسوف دادند .

Nébolsin - ۱۴

۱۵ - يك كلمه خوانده نشد .

۱۶ - فرج‌اله خان نسچی باشی افشار ، از سرداران عباس میرزا ، همان است که در ۱۲۲۱ برای کمک با استقرار عبدالرحمن پاشای بابان بسلیمانیه لشکر کشی کرده و در ۱۲۲۳ برای شرکت در دفاع ایروان احضار می‌شود .

۱۷ - این تعبیرات از نظر شناخت ترکیب سپاه آن روز ایران واصطلاحات خاص آن شایان دقت است . « سربازان پیاده » افرادی بودند که بانظام جدید تربیت میشدند ، وغازیان سواده نیروهای داوطلب ازولایات ، اذهشایر وچریکهای محلی بودند که به هنگام جنگ احضار می شدند و فرماندهی رؤسای خود می جنگیدند ، « سپاه رکابی » که دربعضی اسناد دیگر بصورت پارکابی ذکر گردیده نیروی تحت فرماندهی مستقیم شاه و ولیمهد وملازم رکاب آنها بوده است .

۱۸ - اصل : مدبوره

۱۹ - کودویچ درشب ۹ شوال ۱۲۲۳ دوساعت بصبح مانده به قلعه ایروان حمله کرد . مآثر سلطانیه : ۲۰۳ ، نامه عباس میرزا به عسکرخان : ۲۰۸ . خبراین حادثه در کتاب نفیسی ۱ : ۳۲۷ آمده وظاهرآ ازمنابع روسی ترجمه شده است .

۲۰ - حسین خان بیگلربیگی ایروان ازسال ۱۲۲۱ باین سمت مأمور شد و تا ۱۲۴۳ به همراه برادرش حسن خان ساری اعلان این سمت را داشت . رجال ایران ، مهدی بامداد ۱ : ۴۰۱-۴۰۴

۲۱ - مراد مصطفی خان شیروانی است که دراوائل بسبب رقابت ولجاج با سران محلی ، گاهی جانب روسها رامیگرفت . مآثر سلطانیه : ۲۴ ، ۱۶۱ ، ۱۶۵ ، ۱۷۱ ، ۱۷۶ ، ۱۸۱ ، ۲۳۶ ، ۲۷۴ ، ولسی سرانجام درسال ۱۲۳۵ همراه سران قبه وداغستان بایران پناهنده شد . همان کتاب : ۳۳۵

۲۲ - نوح بیگ پسر سرخای خان بود : مآثر سلطانیه ۱۶۰ ، روضة الصلا ۹ : ۴۱۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

آن صفحات و چگونگی خدمت هر يك از خدمتگزاران را مفصلاً و مشروحاً عرض نماید.

و این معنی را داند که چگونگی موافقت عالیجاه رفیع جایگاه دولت و اقبال همراء مجدت و ... بناه امیرالامراء العظام عمدة الاعیان والا کسرام سرخای خان والی دمنستان با آن عالیجاه، و غیرت و حمیتی که از عالیجاه مشارالیه، و عالیشان عزت و جلالت نشان نخبه الامراء العظام نوح بك ۲۲ به ظهور رسیده، کما هو حقه به عرض واقفان حضور بامرالنور رسیده، و موجب مزید الطاف خاطر والا درباره ایشان گردیده است.

انشاء الله رنج و سختی خدمتگزاران، بتخصیص رنج و زحمت ایشان در خدمت شهزاده و الاضایع نخواهد شد، و روز بروز الطاف خاطر والا درباره هر يك ظاهر و جلوه گر خواهد گردید. مستدعیات خود را مقرون به انجام داند، و در عهده شناسد. شهرشوال المکرم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## زیر نویسها

۱ - اصل این نامه جزو اسناد خانوادگی آقای نجم‌الدین صالحی کارمند اداره قند و شکر خلخال بود، که بایک گشاده دستی و بلند نظری آن را بدولت هدیه کرد، و در زمستان ۱۳۴۰، طی شماره ۳۸۷۹۵ مورخ ۴۰/۱۱/۷ برای بررسی بوزارت فرهنگ ارجاع شد، و برای ضبط بکتابخانه ملی تعویل کردید که ظاهراً باید در آن کتابخانه محفوظ مانده باشد.

۲ - اصل نامه دوم در بایگانی ملی فرانسه در پاریس نگهداری می‌شود، و آن از یکمده و پنجاه سال پیش با چند سند تاریخی دیگر از همان دوره در تفسه های بایگانی بغراری و فاشناختگی افتاده دوده، تا اینکه چند سال پیش یکی از کارمندان بایگانی مزبور بوجود آنها پی برده، و دانشمند ایران شناس آقای ژیلبر لازار هکس آن را برای درج در نشریه دانشکده ادبیات تبریز فرستاد: و باهتمام آقای سلطان القرائی در شماره ۲ سال ۱۴ نشریه مزبور (تابستان ۱۳۴۱) صفحات ۲۰۴-۲۱۱ انتشار یافت. این نامه را عباس میرزا بعد از آنکه سپاهیان ژنرال فیلسین را در نخجوان تارومار کرده، نوشته است، و ظاهراً باید از تبریز بیادریس فرستاده شده باشد.

۳ - مآثر سلطانیه، چاپ افست از روی چاپ قدیم ۱۲۴۱ تبریز، ص ۲۰۳ تا ۲۰۷  
۴ - عبدالرزاق بیگ از ابتدای مأموریت عباس میرزا تا پایان هم‌خویش ملتزم رکاب او بود. نگارستان دادا: ۲۹۶

۵ - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، سعید نفیسی ج ۱: ۱۴۵ مأموریت ژنرال گاردان در ایران ترجمه عباس اقبال.

۶ - در فاصلهٔ تحریر این سطور تا انتشار آن، نگارنده را فرصتی پیش آمد که روز ۵۳/۶/۲۵ را در شهرک زیبا و سرسبز چورس بیاد حوادث صد و هفتاد سال پیش بگذرانم، و در بازآفرینی خاطرات آن روزها از سینه های پاک مردم آن سامان یاری بجوید. معلوم شد هنوز در بلندیهای جنوب قصبه محوطه هموار وسیعی نزدیک به چشمه شیخ محصل استقرار سپاهیان عباس میرزا را بنام «اردوگاه» می‌نامند و محل سرپردهٔ عباس میرزا را بنام «تخت شاه» یا «شاه نشین» نشان میدهند. این نقطه بفاصله هفت فرسخ مشرف برود اس (در محل سد جدید) و شهر نخجوان است.